

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین در بهره‌گیری از رویا برای تشخیص حجت الهی

نصرت‌الله آیتی*
محمد شهبازیان**

چکیده

استفاده از خواب و رویا در میان مدعیان دروغین و فرقه‌ها جایگاهی ویژه دارد و چون آنان برای اثبات ادعای خود دلایل کافی ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. نوع تبلیغات احمد بصری نیز خارج از این مجموعه نیست و این فرد، یکی از ادله حقانیت خود را دیدن خواب دانسته و برای آن دستورالعمل‌هایی مانند سه روز روزه گرفتن یا خواندن یک دعا به مدت چهار شب ارائه داده است (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱، ۷). این فرد بیش از دیگر مدعیان به ادله قرآنی و روایی استناد کرده است. از این رو در این نوشتار پس از بررسی ادله قرآنی این گروه، مشخص خواهیم کرد که برخی آیات به کار برده شده بر مدعای تشخیص حجت الهی توسط رویا دلالت ندارند و تنها وجود رویای صادقانه را اثبات می‌کنند. برخی دیگر از آیات نیز بیان‌گر موضوعی غیر از رویای صادقانه هستند.

واژگان کلیدی

مدعیان دروغین، رویا، وحی، تشخیص حجت الهی.

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.
** کارشناس ارشد مهدویت «نویسنده مسئول» (tarid@chmail.ir).

مقدمه

در وجود انواع خواب برای انسان‌ها و از جمله رویای صادقه تردیدی وجود ندارد. درباره ماهیت خواب و رویا و انواع آن، مباحث متعددی از عالمان دینی و محدثان شیعه و اهل سنت، ارائه شده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۵۱؛ برای دیدن نظریات اهل سنت نیز نک: همو و تهانوی، ۱۹۹۶: ج ۱، ۸۸۷). اما مسئله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده، جایگاه رویا و خواب در تشخیص مصداق حجت الهی و معصوم است. برخی از مدعیان، در اثبات مدعای خود ادله‌ای قرآنی و روایی ذکر کرده و به مریدان خود القا نموده‌اند که با خواب می‌توانند حقانیت آن‌ها را به دست آورند. در این نوشتار، پس از بررسی لغات «رویا» (یوسف: ۵)، «نوم» (نبأ: ۹)، «حلم» (یوسف: ۴۴) و «حدیث» (یوسف: ۶، ۲۱، ۱۰۱) در قرآن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، به بیان تاریخچه مختصری از به‌کارگیری رویا در میان فرق انحرافی و نقد ادله قرآنی ادعا شده می‌پردازیم.

واژه‌شناسی

رویا از کلمه «رأی» گرفته شده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۲۹۱) و مراد از آن، چیزی است که در خواب دیده می‌شود (همو: ج ۱۴، ۲۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۸). این لغت با کلمات دیگر مانند «حلم» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۴۵)، «نوم» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۴۱۲) و «حدیث» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۸۰) مترادف است. علامه طباطبایی درباره ترادف حدیث با رویا چنین می‌گوید:

کلمه «احادیث» جمع حدیث است، و بسیار می‌شود که این کلمه را می‌گویند و از آن رویاها را اراده می‌کنند، چون در حقیقت رویا هم حدیث نفس است؛ زیرا در عالم خواب امور به صورت‌هایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود، همان‌طور که در بیداری هرگوشیده‌ای مطالب خود را برای گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند، پس رویا هم مانند بیداری، حدیث است. (همو)

درباره تفاوت نوم با رویا، برخی از لغت‌شناسان معتقدند مراد از نوم، خواب به همراه غفلت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۵۹۸). درباره تفاوت با حلم نیز بر این باورند که واژه حلم گاهی به خواب آشفته اشاره دارد و در تأیید نظر خود به آیه «أَصْغَاثُ أَحْلَامٍ» (یوسف: ۴۴) استناد می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۱۲).

تاریخچه استفاده از رویا در میان فرقه‌ها و مدعیان

۱. برخی از مشایخ صوفیه

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند:

شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع ۴۰ سال نخفته بود بر طمع وقتی در خواب شد حق تعالی را خواب دید، بیدار شد و این بیت را بگفت:

رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی) فاجببت التعیش و المناما
یعنی: تو را در خواب دیدم، شاد و قلبم، پس دوست می‌دارم خواب را.
پس از آن پیوسته همی خفتی یا وی را خفته یافتندی یا در طلب خواب. (جامی، بی‌تا: ۶۹ و ۲۲۸)

یا این که در عظمت ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰ق) به این داستان و خواب متمسک شده‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله - معروف به ابن باکویه - از رقص و سماع ابوسعید ابوالخیر براءت می‌جست، اما در سه رویای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند: «قوموا وارقصوا لله» و از این جا یقین کرد که رقص ابوسعید بلاشکال است (همو: ۲۱۴).

۲. فضل الله حروفی

فضل الله حروفی (۷۹۶ق) اصالتاً از استرآباد بود و سال‌ها در اصفهان زندگی کرد. از آن جا به مکه رفت و بازگشت و در سال ۷۷۸ق، در این شهر ادعای مهدویت کرد. اثبات مهدی بودن وی با خواب و این که این ادعا در خواب مورد تأیید حضرت علی علیه السلام هم قرار گرفته، در «نوم‌نامه» وی آمده است:

در اوایل جمادی‌الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائنه (۷۸۶ق) دیدم در ذی حجه که جامه من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است امام؛ یعنی می‌دانستم که منم. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

۳. سید محمد نوربخش

نوربخشیه، فرقه‌ای مذهبی - صوفی منتسب به محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ق) در اصل قائنی از پدری از سادات و مادری ترک است که گویند همراه سید محمد فلاح شاگردی ابن فهد حلی را داشت، گرچه در این باره تردیدهایی وجود دارد (همو: ۱۱۵). این فرد در نوشتاری با عنوان «رسالة الهدی»، ادله مهدی بودن خود را بیان کرده که از جمله آن‌ها به

خواب استناد کرده است. او می نویسد:

عمدة الواصلين و قدوة ارباب المكاشفة باليقين خليل الله بن ركن الدين بغلانی گفت:
رسول خدا ﷺ را دیدم که به مردم خطاب می کرد: بیایید و با فرزند من بیعت کنید.
و با دست اشاره به تو می کرد و آنان یقین داشتند که او همان مهدی موعود است.
(همو: ۲۶۱)

در روایبی دیگر نیز چنین می آورد:

عارف مکاشف محمد بن علی بن بهرام قائی گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم.
مسئله ای را در حقایق پرسیدم، در پاسخ فرمود: حقیقت اشیاء را کسی جز مهدی
نمی داند، و با دست اشاره به من می کرد. (همو: ۳۶۱ - ۳۶۲)

این فرد پس از نقل روایهای دیگران درباره خود، به روای خود و دیدارش با حضرت
علی علیه السلام اشاره کرده و می گوید:

اما آن چه را که خودم در عالم مثال درباره امامتم دیدم، فراوان است. از آن جمله
این که امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - را دیدم که نزد من آمد و من از فراوانی
ظالمان و گسترده‌گی محنت‌هایم از دست آن‌ها ناراحت بودم. پس برخاستم و استقبال
کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست، در حالی که میان من و او به اندازه دو ذراع
فاصله بود. سپس به من فرمود: کار تو روبه راه خواهد شد، البته، البته. (همو: ۳۶۴)

۴. بایزید انصاری

بایزید (بایزید) انصاری (۹۸۰ق) معروف به پیرروشان (روشن)، فرزند قاضی عبدالله فرزند
شیخ محمد، عارف و نویسنده افغانی تبار شبه قاره و پایه‌گذار گروه روشنیان بود. وی در اوایل
حیاتش با معلمان جوکی هندو نیز معاشرت داشت و احتمالاً اصول حلول روح را از آن‌ها فرا
گرفته است. رفته رفته خود را پیرکامل دانست و مدعی مکاشفاتی شد و ادعا کرد که در خواب
خضرا دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است (همو: ۱۲۲).

۵. شیخ احمد احسایی

شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ق)، متولد روستای مطیرفی - واقع در منطقه احساء در شرق
عربستان - است که آموزه‌های او اساس تشکیل جماعت شیخیه شد.

احسایی از روایبی در ایام تحصیل خود یاد می کند که در آن، شخصی تفسیر عمیقی از دو
آیه قرآن به وی ارائه کرده بود. وی می گوید: «این رویا مرا از دنیا و آن درسی که می خواندم
روی گردان ساخت؛ از زبان هیچ بزرگی که به مجاس او می رفتم، نظیر سخنان آن مرد را

نشیده بودم و از آن پس تنها تنم در میان مردم بود.» این حالت سرآغاز تحولی معنوی در زندگی احساسی بود که رویاهای الهام بخش^۱ دیگری را در پی آورد. او - که خود یک سلسله از این رویاها را برای فرزندش بازگو کرده است - می‌گوید: پس از آن که به دلالت یکی از رویاها به عبادت و تفکر بسیار پرداخته است، پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه اطهار علیهم‌السلام دریافت می‌داشته و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخ‌ها با احادیث پی می‌برده است (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۸۵: ج ۶، ۶۶۲).

۶. محمد احمد سودانی

محمد احمد بن عبدالله مشهور به مهدی سودانی (۱۳۰۲ق) از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود و هنگامی که مهدی طفل بود، درگذشت. وی به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد. مهدی سودانی در سال ۱۲۸۹ق (۱۸۸۱م)، خود را مهدی منتظر معرفی کرده و از فقهای سودان خواست از وی حمایت کنند. وی به عبدالله التعایشی - که بعد از او جانشین وی شد - گفت خوابی که دیده، او را مهدی منتظر نشان داده و وی نیز در زمره نخستین حواریین اوست. اساس کار وی همین خواب و نیز ادعای شنیدن صداهایی در بیداری (هواتف) بود که وی بر اساس آن‌ها مدعی شد نوعی دعوت مهدیانه و حتی نبوت‌گونه دارد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۰۵).

۷. سلطان محمد گنابادی

در مسلک دراویش گنابادی نیز یکی از راه‌های یافتن قطب - که به عنوان فرد مأدون از جانب امام معصوم علیه‌السلام تلقی می‌شود (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۴) - خواب و رویا بوده و در اثبات آن به رویای سلطان محمد گنابادی (۱۳۲۷ق) اشاره شده است و می‌گویند:

شعبه یازدهم از شریعت نهم: در این که آن عالم به چه شناخته می‌شود و در آن چند قسم راه و طریق است: ... و مثل آن که امام را به صورت او در خواب ببینند، به نوعی که یقین پیدا شود که خواب شیطانی و خیالی نبود، که خواب بیننده خود بهتر داند.

(همو: ۴۱، سلطان فلک سعادت؛^۲ همچنین نک: تابنده، ۱۳۸۴: ۵۵)

۱. ابن الهام بخش بودن از نگاه شیخ احمد و گمان وی بوده است؛ وگرنه پس از بررسی ادعاهای این فرد، در اشتباه بودن رویاهای یادشده تردیدی وجود ندارد.

۲. در رساله سعادتیه درباره جزوه «سلطان فلک سعادت» چنین آمده است: «کتاب سلطان فلک سعادت، از جمله تألیفات متعدد جناب حاج ملا علی نورعلی شاه ثانی از علما و عرفای کبار زمان و فرزند و جانشین منصوص حضرت آقای سلطان علی شاه است.»

پس از ذکر این سخن، در پاورقی چنین آمده است:

از جناب حاج ملاًسلطان محمد نقل است که فرموده: پیش از رسیدن خدمت آقای سعادت علی شاه، خواب دیدم که خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده و آن حضرت قدحی از آب به من مرحمت کرد. من تمام آن را آشامیده و چیزی باقی نگذاشتم. پس از آن به هروسيله بود خود را به اصفهان رسانیده، پس از شرفیابی خدمت آقای سعادت علی شاه به همان طور که حضرت را در خواب دیده بودم، ایشان را مشاهده کردم و دیگر شکی در حقانیت ایشان باقی نماند. (همو)

در کتاب دیگری از مشایخ گنابادی، رویایی بیان می شود که گویا به دلیل ایمان عمیق ملاً محمد گنابادی، او را در عالم رویا با عنوان و به جای امام زمان علیه السلام نشان داده اند! در این کتاب آمده است:

البته این موضوع مشاهده است که در خواب برای ایشان پیش آمده، نه آن که بزرگان ما مدعی امامت باشند... ولی چون در بندگی خدا و پیروی از ائمه هدی علیهم السلام به کمال رسیده اند، از این رو به صورت مولای خود در خواب مشاهده شده اند. (تابنده، ۲۱۱:۱۳۸۴)

و نیز مرحوم حاج نایب الصدر در سفرنامه خود و گزارش وقایع دیگر یومیه از تاریخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۹ - که برای سفر حج حرکت کرد - تا پانزدهم رجب ۱۳۳۷ - که در مشهد توقف داشته - ... در ذکر پنج شنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۳۳۴ درباره شیخ ابوالقاسم طبسی نوشته، از جمله ذکر کرده که در مشهد، جناب حاج ملاًسلطان علی^۱ از من تفقدی فرمودند و چون خواب غریبی دیده بودم، خواستم عرض نمایم... خواب: در عالم رویا مشاهده نمودم در بیابان وسیع واقع و جمعی از دور به طرفی می روند و سرودی می خوانند و من هم می خوانم:

لافتی الّاعلی لاسیف الّاذوالفقار شاه مردان شیربزدان قدرت پروردگار لشکر امام زمان بعد از نماز در رکاب امام جنگ می نمایند. من گفتم: خصم زیاد است و ما قلیل. رفیقی گفت: امام همه آن ها را تمام می کند. گفتم: امام کجا هستند؟ گفت: آن که در هودج است. دیدم جناب حاج ملاًسلطان علی و طرف فلان مجتهد. (همو: ۲۱۰)

همچنین یکی از مریدان مآذون از طرف قطب سلسله نعمت اللّهییه در بیان شرح حال رضاعلی شاه (قطب سابق)، به رویایی تمسک کرده و می گوید:

۱. نام اصلی این فرد «سلطان محمد گنابادی» است که چون ملقب به سلطان علی شاه نیز بوده، گاهی به ملاًسلطان علی نیز یاد می شود.

در همان جلسه رویایی را که در ایام جوانی دیده بودم تداعی شد. این رویا - که گاهی آن را ذکر می‌کردند - این بود که حضرت مولا را زیارت کردم که در مسجد بسیار طولانی تشریف آوردند و اقامه جماعت کردند. پس از ختم نماز صبح در مراجعت من دست مرا و بازوی شخصی با عمامه و عبا را گرفتند و گفتند: این شخص هادی و مهدی زمان توست. می‌گفتند: هرچه می‌گشتم که صاحب آن چهره را بیابم موفق نمی‌شدم، تا آن‌که در همان سفر به بیدخت آن شخصی را که در عالم رویا مشاهده کرده بودم زیارت کردم که در جوار حضرت صالح علی‌شاه جلوس نموده بودند. آن شخص حضرت رضاعلی‌شاه و در آن زمان از مشایخ حضرت صالح علی‌شاه بودند.

(<http://rasti121.wordpress.com/2011/09/16/jenabe-mardani>)

۸. میرزا حسن صفی‌علی‌شاه

در کشف اجازه‌نامه بهره‌گیری از قطب، میرزا حسن صفی‌علی‌شاه (۱۳۱۶ ق) به خواب استناد کرده و می‌گوید:

در کتاب *تابعة علم و عرفان* در دو جا به این امر اشاره‌ای دارد. اول: در نقل قول از مرحوم مؤثق السلطان جلالی راد می‌نویسد که مرحوم میرزا علی‌آقا صدراعرفا فرزند حضرت مست‌علی‌شاه در یکی از سفرها که عازم گناباد بود، چون به تهران ورود نمود به منزل سراج‌الملک وارد شد. حاجی میرزا حسن صفی‌علی‌شاه اطلاع یافته اجازه ملاقات خواست. ایشان هم اجازه داد. حاجی میرزا حسن از ایشان دیدن نمود و نهایت احترام و کوچکی کرد. آن‌گاه عرض کرد: چرا به خانقاه خودتان ورود نفرمودید؟ ایشان پرسیده بودند: خانقاه خودمان کجاست؟ عرض کرده بود: همان چراغی که پدر بزرگوارتان روشن فرموده. جواب داده بودند: آن چراغ فعلاً در گناباد روشن است. آن‌گاه از حاج میرزا حسن پرسیده بودند که نسب طریق و اجازه شما به کدام یک از بزرگان می‌رسد؟ پس از قدری تأمل جواب داده بود: در خواب از مولا علی علیه السلام ایشان گفته بود: بسیار خوب، پس دیگر با هم صحبتی نداریم. (همو: ۲۶)

و در جای دیگر می‌گوید:

و بالأخره آقای حاج آقا محمد، حاج میرزا حسن صفی‌علی‌شاه را از مقام خود معزول نمود. مرحوم صفی اظهار داشت که ایشان نیز دارای اجازه و سمت رسمی از جناب رحمت‌علی‌شاه نبوده، صاحب اجازه حاج آقا محمد کاظم اصفهانی است و خود اظهار نمود که در خواب از طرف جناب رحمت‌علی‌شاه مأمور دستگیری و هدایت گردیدم. (همو)

۹. فتح‌الله جیحون‌آبادی معروف به نورعلی الهی

نورعلی الهی (۱۳۵۳ش) از بنیان‌گذاران شاخه‌ای از فرق اهل حق است (نک: الهی، ۱۳۷۳: مقدمه). وی دلیل اعتبار بدعت دینی خود را رویا و تأیید حضرت علی علیه السلام در آن قرار داده و می‌گوید:

بعد از آن که در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی بازنشسته بودم، تصمیم داشتم در منزل بنشینم و فقط مطالعه کنم. سال بعدش که به زیارت عتبات رفتم، مناجاتم این بود: «خداوندا، می‌خواهم تحت توجه تو یک دینی داشته باشم که واقعی و خداپسندانه باشد تا شعار خود قرار دهم و به آن عمل کنم.» شب در خواب حضرت علی را دیدم به من فرمود: «دین تو ابداعی است، ولی نیک ابداعی است.» در این موقع پرده عوض شد و دیدم دو نفر آمدند با هم صحبت می‌کنند؛ یکی به دیگری می‌گفت: ابداعی معنایش این است که فلان کس [نورعلی الهی] پیغمبر هم شد و هر چه بخواهد خواست خداست. (همو: ج. ۱، ۶۴۵، گفتار ۱۹۴۳؛ همچین نک: همو: ۶۴۴، گفتار ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰)

۱۰. محمد بن عبدالله قحطانی و جهیمان عتبی

در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ قمری، فردی با نام «جهیمان عتبی» - که از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی‌کننده «محمد بن عبدالله قحطانی» به عنوان مهدی موعود بود - آشوبی یک هفته‌ای در مکه به راه انداخت.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود درباره مهدویت محمد بن عبدالله می‌گوید:

دو سال است که برادران او را به عنوان مهدی می‌شناسند... به شما بشارت می‌دهم که بارها درباره خروج مهدی خواب‌ها دیده شده و کسانی خواب دیده‌اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: «لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرؤیة الصالحة...؛ از وحی چیزی جز مبشرات که همان رویای صالحه است، باقی نمانده است. خوابی که مؤمن می‌بیند یا برای او می‌بینند.» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

۱۱. احمد بن اسماعیل بصری

این فرد در کتب، بیانیۀ صوتی و سایت رسمی خود، خواب را روشی از غیب و نزدیک‌ترین راه برای تشخیص امام معصوم می‌داند و می‌گوید:

أقصر طریق للإیمان بالغیب هو الغیب، أسألی الله بعد أن تصومی ثلاثة أيام وتتوسلی

بحق فاطمة بنت محمد عليها السلام أن تعرفني الحق من الله بالرؤيا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية الملكوتية سبحانه وتعالى؛ (بصرى، ۱۴۳۱: ج ۱، ۷)

کوتاه‌ترین راه برای ایمان به غیب، استفاده از خود غیب است. پس از این که سه روز روزه گرفتید، به حضرت زهرا عليها السلام متوسل شوید و از خدا بخواهید که حق را در عالم رویا، مکاشفه یا توسط یکی از نشانه‌های غیبی‌اش به شما نشان دهد.

در روشی دیگر نیز خواندن دعایی به مدت چهل شب را پیشنهاد داده و آن را مقدمه‌ای برای کشف حقیقت از طریق رویا می‌داند (واحد تحقیقاتی، بی تا: ۲۴).

پیش از ورود به بحث و برای سهولت در بررسی ادله، به نکاتی پذیرفته شده از جانب تمام فرق اسلامی و حتی مدعیان دروغین اشاره می‌کنیم:

۱. امامیه اصل خواب و رویا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین عليهم السلام آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رویا به چند گونه تقسیم شده است؛ در برخی روایات سه نوع است که عبارت‌اند از: «بشارة من الله للمؤمن و تحذیر من الشیطان» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۸۱) و اضغاث احلام؛ یعنی: رویا و خواب یا بشارتی است که خداوند به مؤمن می‌دهد یا آن چه شیطان القا می‌کند و یا آن که رویا چیزی جز خواب‌های آشفته نیست (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۸۶: ج ۸، ۳۹۸، مدخل رویا).

به عبارت دیگر، در وجود خواب‌های قابل تعبیر و رویاهای صادقه تردیدی وجود ندارد و آیات قرآن و روایات، به موارد متعدد این‌گونه رویا اشاره کرده‌اند. حتی رویای یک فرد غیرمؤمن نیز می‌تواند به واقعیت خارجی بپیوندد (یوسف: ۴۳).

۲. در روایات و بیان علما، معیارهایی برای اثبات صادقه بودن رویا ذکر شده است که تشخیص آن از عهده مردم عادی و افراد جامعه خارج است و حتماً به متخصص تعبیر خواب و رویا نیاز دارد (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۹). به تعبیر علامه مجلسی، گاهی دو فرد یک موضوع را در خواب می‌بینند، اما تعبیر خواب هر یک با دیگری تفاوت دارد و نمی‌توان برای هر دو یک حکم را در نظر گرفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۳).

۳. گاهی خواب و رویا - در صورت اثبات صادقه بودن - به عنوان مؤید یا دل‌گرمی - نه دلیل - برای شخص باایمان، به کار برده می‌شود. خداوند نیز پس از این که فردی از طریق صحیح و علمی به عقیده‌ای ایمان آورد، برای استحکام در امرش رویایی صادقه به او نشان می‌دهد و ایمان به دست آمده از علم او در این رویا تأیید می‌شود.

۴. تردیدی نیست که اگر رویای یک فرد با موازین دین، مذهب، شرع و عقل تنافی داشته باشد، پذیرفتنی نیست و اعتباری ندارد (همو: ۲۳۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۰).

۵. بنا بر روایات، رویای انبیا با دیگر افراد تفاوت درد و اگر حکم یا الهیاتی در خواب به آنان ارائه گردد، به عنوان وحی محسوب می شود (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۸، النص).

اما بحث در این است که آیا بنا بر آیات الهی، خواب و رویا می تواند راهی برای تشخیص مصداق امام و حجت الهی قرار گیرد؟

در این جا پس از بیان مسئله و ادله مدعیان بر ادعای خود،^۱ به نقد آن ها پرداخته و نظریه مختار را ارائه می دهیم.

فرضیه مخالف

همان گونه که اشاره شد، در میان مدعیان امامت و نیابت، افراد متعددی را می بینیم که بدین راه تمسک کرده اند و رویا را دلیل بر امامت و حقانیت خود مطرح کرده اند. یکی از این افراد احمد بن اسماعیل بصری است که برای ادعای خود به ادله ای نیز تمسک کرده است.

دلایل ادعا

این فرد به آیاتی از قرآن استناد کرده است (برای دیدن استدلال این فرد به آیات ذیل نک: بصری، ۲۰۱۰ الف: ج ۴، ۴۸، س ۱۴۵) که می توان آن ها را به دو دسته تقسیم نمود:

الف) آیاتی که رویای صادق را معتبر می دانند

این آیات به صورت کلی به وجود و اعتبار رویای صادق می پردازند و عموماً درباره انبیا علیهم السلام هستند؛ مانند:

۱. «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ «او را ندا دادیم که: ای ابراهیم، آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی]. ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم» (صافات: ۱۰۴-۱۰۵).

۲. «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَنَعٌ عُجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «ای یوسف، ای مرد بسیار راست گو، درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده تا من به سوی مردم بازگردم، شاید [از تعبیر این خواب] آگاه شوند»

۱. ادله مدعیان متعدد در اثبات ادعای خود مشترک است و در این نوشتار به دلیل هم عصر بودن با احمد بن اسماعیل بصری و تنوع استدلال های این فرد، از سخنان او استفاده کرده و به نقد پرداخته ایم.

(یوسف: ۴۶).

۳. «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»؛ «به یاد آور [زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت به مردم احاطه کامل دارد] و از وضعشان کاملاً آگاه است. و ما آن رویایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود همچنان شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم. ما آن‌ها را بیم داده [و انداز] می‌کنیم، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید» (اسراء: ۶۰).

۴. «إِنَّا إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ «آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همان‌ها که ایمان آوردند، و [از مخالفت فرمان خدا] پرهیز می‌کردند. در زندگی دنیا و در آخرت، شادند [و مسرور]. وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است. این است آن رستگاری بزرگ! سخن آن‌ها تو را غمگین نسازد. تمام عزت [و قدرت]، از آن خداست و او شنوا و داناست.» (یونس: ۶۲-۶۵)

بررسی: این آیات، اصل رویای صادقه و امکان تعبیر برخی خواب‌ها را بیان می‌کنند و بیش از این سخنی نمی‌گویند. این شواهد، اعم از مدعای افرادی است که می‌خواهند رویا را روشی در تشخیص حجت الهی بدانند. از این رو نمی‌توان با استدلال به این آیات، ادعای تشخیص حجت الهی توسط رویا را مطرح کرد.

ب) آیاتی که به استفاده از خواب و رویا برای تشخیص حجت الهی اشاره دارند

ادعا شده است که این آیات به صورت خاص، به استفاده از خواب و رویا برای تشخیص حجت الهی اشاره دارند که عبارت‌اند از:
یکم. «قَالَتَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ»؛ «[ملکه سبا] گفت: ای اشراف، نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده است» (نمل: ۲۹).

وجه استدلال: قرآن برای ما قصه بلقیس - ملکه سبا - را می‌خواند. او در عالم رویا دانست که سلیمان علیه السلام نبی خداست. پس رویایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد. او از کجا می‌دانست که این نامه نامه‌ای بزرگ است، الا از طریق خدا و از طریق رویا و کشف! (بصری، ۲۰۱۰ الف: ج-۴، ۲۳۶، ذیل سؤال ۱۴۵؛ همو، ۲۰۱۰ ب: ۱۸؛ الانصاری، ابومحمد، بی تا: ۳۱۱؛ الزیدی الانصاری، بی تا: ۴۳، انصار امام مهدی، بی تا: ۵۹؛ خطاب، ۲۰۰۹: ۵۰). گویا استدلال

این افراد این است که چون راهی برای اطلاع از کریم بودن نامه نیست، پس حتماً در خواب از آن اطلاع یافته است.

نقد: ۱. این آیه، کوچک‌ترین ارتباطی با مباحث رویا ندارد. در واقع هرگز خوابی در کار نبوده است تا بخواهد دلیلی بر حجیت رویا برای تشخیص حجت الهی باشد. از این رو مشخص نیست با چه استنباطی این برداشت را از آیه را کرده‌اند، در حالی که بنابر صریح آیات قبل و بعد، نامه‌ای توسط هدهد به بلقیس داده شده و او پس از مشورت با وزرای خود، تصمیم به دیدار با سلیمان نبی علیه السلام گرفت و پس از دیدن معجزات او، به خداوند ایمان آورد.

قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلَ أَهْكَذَا عَزُّشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ * وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ * قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (نمل: ۴۲-۴۴)

هنگامی که آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: گویا خود آن است. و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم.» و او را از آن چه غیر از خدا می‌پرستید بازداشت که او (ملکه سبا) از قوم کافران بود. به او گفته شد: «داخل حیاط [قصر] شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهرآبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد [تا از آب بگذرد، اما سلیمان] گفت: «[این آب نیست،] بلکه قصری است از بلور صاف!» [ملکه سبا] گفت: «پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم.»

۲. طرف احمد بصری و هوادارانش، هیچ دلیلی بر ادعای این که بلقیس، پرارزش بودن نامه را از طریق رویا به دست آورده، ارائه نکرده‌اند (نک: الانصاری، ابومحمد، بی‌تا: ۳۱۱) و این سخن که چون نمی‌دانیم بلقیس چگونه ارزشمند بودن نامه را فهمیده، پس از طریق رویا بوده، سخنی مضحک و بی‌منطق است.

۳. مفسران احتمالات متعددی را در تبیین این آیه بیان کرده‌اند. مانند:

(الف) بلقیس، نامه را دارای خیر و برکت برای مردمش تلقی کرد (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ۹۲).
 (ب) وی دریافت نامه از جانب فردی کریم است که انس، جن و پرنده‌گان از او پیروی می‌کنند (همو؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۴۳).
 (ج) پایان این نامه مهر داشت و به این روایت استناد شده است: «إكرام الكتاب ختمه» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۴۳).

(د) نامه با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده است (همو).
 هد) خط زیبایی آن سبب شد از آن با صفت کریم یاد شود (همو).
 و) معانی بلند نامه، حسن کلام و اهانت نکردن به طرف مقابل، برکرامت نامه دلالت داشته است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۵۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۰، ۴۸).
 علامه طباطبایی پس از بیان اقوال مختلف، دلیل کرامت را عظمت سلیمان و محتوای نامه دانسته و در تبیین آیه چنین می گوید:

و ظاهر آیه دوم این است که می خواهد علت کریم بودن آن را بیان کند. می گوید: علت کرامتش این است که این نامه از ناحیه سلیمان است؛ چون ملکه سبا از جبروت سلیمان خبر داشت و می دانست که چه سلطنتی عظیم و شوکتی عجیب دارد، به شهادت این که در چند آیه بعد، از ملکه سبا حکایت می کند که وقتی عرش خود را در کاخ سلیمان دید گفت: «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ»؛ «ما قبل از شوکت سلیمان خبر داشتیم و تسلیم او بودیم». «وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی این نامه به نام خدا آغاز شده و به این جهت نیز کریم است.
 آری، بت پرستان و ثنی، همگی قائل اند به این که خدای سبحان هست، منتهی او را رب الارباب دانسته، نمی پرستیدند؛ چون خود را کوچک تر از آن می دانستند. آفتاب پرستان نیز و ثنی مسلک و یکی از تیره های صابئین بودند که خدا و صفاتش را تعظیم می کردند. چیزی که هست صفات او را به نفی نواقص و اعدام برمی گردانیدند. مثلاً علم و قدرت و حیات و رحمت را به نبود جهل و عجز و مرگ و قساوت تفسیر کرده اند. پس قهراً وقتی نامه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، نامه ای کریم می شود، چنان که بودن آن از ناحیه سلیمان عظیم نیز اقتضاء می کند که نامه ای کریم بوده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۳۵۹؛ همچنین نک: طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۵۲)

۴. افزون بر مطالب یاد شده به این نکته باید توجه کرد که بحث ما در تشخیص حجت الهی توسط رویا و خواب است و این آیه خارج از موضوع بحث ماست؛ زیرا نهایتاً اثبات دقت در متن و محتوای یک نامه را توسط رویا تذکر می دهد.

دوم. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِإِخْوَتِهِ يَا أَبَتِ إِنَّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ «[به خاطر آور] هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم، من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند. گفت: فرزندم، خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه [خطرناکی] می کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار

انسان است» (یوسف: ۴ - ۵).

وجه استدلال: آیا قرآن را نخوانده‌اید و در داستان یوسف تفکر نکرده‌اید که چگونه حضرت یعقوب علیه السلام - در حالی که او پیامبر خداست - و در قرآن - و آن کتاب خداست - رویای یوسف را دلیل تشخیص و مصداق خلیفه خدا و آن یوسف بود معتبر دانست و یوسف را بر حذر داشت که این رویا را به برادران خود نگوید؛ زیرا که با این رویا او را می‌شناختند؟... آیا این اقرار قرآن به حجیت رویا در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست؟ (نک: خطبه ۵ محرم ۱۴۳۲ از احمد بصری)

در این جا می‌بینیم که رویای حضرت یوسف علیه السلام نه تنها برای خود او بلکه برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام - که از پیامبران و حجت‌های معصوم خداوند است - راهی برای شناخت حجت به شمار می‌آید؛ زیرا حضرت یعقوب با دیدن این رویا از جانب حضرت یوسف علیه السلام او را از برگزیدگان پروردگار و در زمره دیگر حجت‌های خدا - یعنی حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق علیه السلام می‌بیند. همچنین گفتار حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام که خواب خود را برای برادران بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می‌کشند، نشانه آن است که رویای صادقانه از راه‌های شناخت حجت برای مردم نیز بوده است؛ زیرا با این رویایی که حضرت یوسف علیه السلام دیده بود، برادرانش پی به حجت بودن او می‌بردند (الانصاری، زکی،^۱ بی تا: ۵۶ و ۶۰؛ انصار امام مهدی، بی تا: ۶۲، ادله دعوت برای شیعیان، موضوع ش ۴۱، رویای صادقانه).
مختصر ادعای طرف مقابل چنین است:

الف) حضرت یعقوب نمی‌دانست یوسف وصی و نبی بعد از اوست و این مهم را پس از رویای یوسف به دست آورد.

ب) برادران یوسف از طریق این خواب می‌توانستند نبوت یوسف را بفهمند.
در نتیجه خواب می‌تواند راه شناخت حجت الهی باشد.
نقد: درباره رویای حضرت یوسف نیز در تفسیر آیه، اشتباه صورت گرفته و با توجه به مطرح شدن سخنی نادرست، سعی در اثبات ادعای خود دارند.

۱. دلیلی نداریم که مراد از رویای یوسف علیه السلام بشارت بر نبوت او باشد؛ بلکه بنا بر تصریح قرآن کریم این رویا، پیش‌گویی واقعه‌ای خارجی بوده که همان تعظیم و اکرام برادران، پدر و

۱. زکی الانصاری در کتاب خود می‌گوید: «إن الرأی یوسف علیه السلام رأی هذه الرؤیا قبل أن یبعث، و عندما قصها علی أیه یعقوب عرف یعقوب عنها أن هذه رسالة السماء إلیه تبین له أن الحجیة ستنتقل منه إلی ابنه یوسف و ستكون له الولاية علی أیه.»

خاله یوسف در شهر مصر و برای اوست. از این روست که در ادامه آیات، حضرت یوسف علیه السلام خطاب به پدر بزرگوار خود - پس از سجده ایشان و برادرانش - چنین می فرماید:

﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾. (یوسف: ۱۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ۲۵۱ و ۲۱۷)

این مطلب را روایتی از اهل بیت علیهم السلام نیز تأیید می کند. از امام باقر علیه السلام درباره تأویل این روایا چنین نقل شده است:

تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَإِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يُوسُفَ رَاحِيلُ وَالْقَمَرُ يَعْقُوبُ وَأَمَّا أَحَدُ عَشَرَ كَوْكَبًا فَأِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَخَدَهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ السُّجُودُ لِلَّهِ؛ (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۴۰)

تأویل آن این بود که یوسف به زودی پادشاه مصر شده و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می شوند. اما خورشید مادر یوسف، راحیل و قمر پدر او یعقوب و ستاره ها برادران او هستند که وقتی در مصر بر او وارد می شوند، سجده شکر الهی را به جا می آورند و از هیبت و جمال یوسف خدا را سپاس می گویند و این سجده برای خداوند بوده نه برای یوسف.

۲. نه تنها دلیلی نداریم که مستند حضرت یعقوب علیه السلام برای وصایت حضرت یوسف علیه السلام خواب بوده است؛ بلکه دلیل داریم که حضرت یعقوب علیه السلام بنا بر علم نبوت خود از آینده یوسف و وصایت او با خبر بوده و آن را به یوسف علیه السلام بشارت می دهد. شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است. او می گوید:

مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَتَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ علیه السلام? قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ علیه السلام بِثَوْبٍ مِنْ تِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتَ جَعَلَهُ فِي تَيْمَمَةٍ وَعَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَعَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ علیه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ مِصْرَ مِنَ التَّيْمَمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَهُوَ قَوْلُهُ: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَنْ تَفْنِدُونَ» فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ؟ قَالَ: إِلَى أَهْلِهِ. ثُمَّ قَالَ: كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ أَتَتْهُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام؛ (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۳؛ همو، ۱۳۸۵: ج ۱، ۵۳)

امام صادق علیه السلام به من فرمود: می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه ای از جامه های بهشت

برایش آورد، او پوشید و با آن جامه، گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید. هنگامی که مرگ ابراهیم فرارسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آن جا که بایست رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که می‌گوید: «اگر سفيهم نمی‌خوانید، من بوی یوسف را احساس می‌کنم.» و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم! آن پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش رسید. سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته، به آل محمد علیهم السلام رسیده است.

این روایت، بیان گر به ارث رسیدن پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام به اوصیا و انبیا بوده و حضرت یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام این پیراهن را به گردن او می‌آویزد و یوسف علیه السلام میراث دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می‌شود. باید بدین نکته توجه کرد که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت الهی قرار نمی‌گرفته است و در حال حاضر، این پیراهن در اختیار آخرین وصی موجود حضرت مهدی علیه السلام است.^۱

از این رودر آیه شریفه «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمَتِّعُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۶)، پیش از بیان نبوت و افاضه علم تعبیر خواب برای یوسف، عبارت «كذالك» را از زبان حضرت یعقوب علیه السلام آورده که مراد از آن، اکرام یوسف علیه السلام توسط برادران است. از عبارت «يجتبيك» به بعد نیز تعبیر رویای یوسف نیست، بلکه بشارت حضرت یعقوب به یوسف علیه السلام است و بنابر علم نبوت خود، او را از آینده اش آگاه می‌کند. همان گونه که امین الاسلام طبرسی، علامه مجلسی و دیگران بدین مطلب اشاره کرده‌اند، معنای آیه چنین است:

«وَكَذَلِكَ» أَي كَمَا أَرَاكَ هَذِهِ الرَّؤْيَا تَكْرِمَةً لَكَ وَ بَيْنَ أَنْ إِخْوَتِكَ يَخْضَعُونَ لَكَ أَوْ يَسْجُدُونَ لَكَ «يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» أَي يَصْطَفِيكَ رَبُّكَ وَ يَخْتَارُكَ لِلنَّبُوَّةِ؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۲۱: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ۲۱۹)

همان گونه که خداوند تو را به خوابی عظیم بشارت داد و اکرام برادران را به تو گوشزد نمود، بدان که در آینده نیز تو را به عنوان پیامبر خود برخواهد گزید.

۳. ادعای این مطلب که برادران یوسف از طریق خواب به نبوت او پی برده و تصمیم به

۱. «فَرَوَى أَنَّ الْقَائِمَ علیه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يُوشِفُ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ علیه السلام» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۴: همچنين نك: عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۳: مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۴۷۷: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۲).

قتل او گرفتند (الانصاری، زکی، بی تا: ۵۶. برای دیدن روایت بیان رویای یوسف برای برادرانش، نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۶۹)، سخنی بدون دلیل است که آیه قرآن و برخی از روایات، خلاف آن را بیان کرده‌اند.

آن چه از آیات و روایات به دست می‌آید، عنایت ویژه حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام است و این توجه و محبت پیش از دیدن رویا توسط یوسف وجود داشته است. از سوی دیگر، ظاهر رویای دیده شده، در عظمت یوسف نسبت به برادرانش صراحت دارد و این فهم حداقلی از رویای یوسف نیازمند علم تعبیر نیست. در نتیجه حسادت برادران برانگیخته می‌شده و حضرت یعقوب علیه السلام با توجه به این فهم، یوسف علیه السلام را از بیان رویا بازداشته است. در روایات و آیه شریفه، علت‌هایی بیان شده است که هیچ‌یک به فهم نبوت از طریق رویا و سپس حسادت به یوسف علیه السلام اشاره ندارند. امام باقر علیه السلام فرمود:

وَكَانَ يُوسُفُ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجَهًا وَكَانَ يَعْقُوبُ حُبُّهُ وَ يُؤَيِّرُهُ عَلَى أَوْلَادِهِ فَحَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلَى ذَلِكَ وَقَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَحَّيْنَا مَتَّى وَحَّيْنَا عَصَبَةَ﴾؛ (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۴۰)

چهره یوسف بسیار زیبا بود و یعقوب او را از دیگر فرزندانش بیشتر دوست داشت و ترجیح می‌داد. لذا برادران بر یوسف حسادت کرده و بنا بر آیه قرآن چنین گفتند: «هنگامی که [برادران او] گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.»

امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید:

اولین بلایی که بر یعقوب علیه السلام و اهل بیتش وارد شد، حسدی بود که برادران یوسف پس از استماع خواب بر او بردند. رقت و عطفیت یعقوب بر یوسف از آن پس زیاد شد و پیوسته بیم داشت آن چه راکه حق - عز و جل - به او وحی نموده و وی را برای بلا مستعد گردانده موردش تنها یوسف باشد. از این رو در بین فرزندان به خصوص یوسف رقت و مهربانی فوق‌العاده‌ای نشان می‌داد. برادران یوسف وقتی آن را از یعقوب نسبت به یوسف مشاهده کردند و دیدند که پدر چگونه یوسف را تکریم و تعظیم نموده و وی را برایشان برمی‌گزیند، این معنا برایشان گران آمد و بلا و گرفتاری در بینشان پدید آمد و آن این بود که درباره یوسف با هم به مشاوره پرداختند؛ گفتند: با این‌که ما چندین برادر هستیم، پدر چنان دل بسته یوسف است که او را بیش از همه ما دوست دارد و ضلالت و اشتباه او در حبّ یوسف نیک پدیدار است. باید یوسف را

کشته یا دردیاری دور از پدر افکنیم تا روی پدر را کاملاً به طرف خود کنیم. (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۶)

با توجه به نکات بیان شده ادعای فهم نبوت یوسف علیه السلام توسط رویا نه تنها دلیلی ندارد، بلکه دلایلی بر خلاف آن در کلام اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

سوم. «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ و «[به یاد آور] زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: به من و فرستاده من، ایمان بیاورید! آن‌ها گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم» (مائده: ۱۱۱).

وجه استدلال: در این جا خداوند برای شناخت عیسی مسیح علیه السلام به حواریین وحی را عنایت کرد که مراد رویا است (انصار امام مهدی، بی تا: ۶۲).

نقد: اولاً در این قسمت نیز تنها ادعایی از طرف احمد بصری بیان گردیده و هیچ دلیل و قرینه‌ای برای این احتمال ارائه نشده است.

ثانیاً مراد از وحی در آیات قرآن مختلف است و مفسران و اهل لغت، معانی متعدد آن را بررسی کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۳، ۶۳؛ مازندرانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۰). درباره این آیه نیز چهار احتمال وجود دارد:

۱. مراد از این وحی، وحی حقیقی و مربوط به انبیا علیهم السلام است و احتمال دارد این آیه ناظر به نبوت حواریین و وحی به آنان بوده باشد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۲۲۲).

۲. مراد، وحی با واسطه و توسط عیسی علیه السلام بوده است و حواریین از طریق حضرت عیسی علیه السلام بدین الهیات امر شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۲۸؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۲۶۰). نمونه این معنا را برخی از مفسران در این آیه جست‌وجو کرده‌اند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۷۳).

راغب در تبیین این مطلب می‌گوید:

فذلك وحی إلى الأمم بوساطة الأنبياء؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۰)

این آیه وحی به امت‌ها را با واسطه انبیا ذکر می‌کند.

۳. مراد از وحی، الهام قلبی و ایجاد اراده است (طوسی، بی تا: ج ۴، ۵۸؛ مازندرانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۳۱). مشابه این مورد، الهام خداوند به زنبور عسل است:

«وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (نحل: ۶۸)

۴. مراد، القای مطلب با استفاده از نشانه‌های الهی است و در آیه، مقصود این است که با توجه به معجزات عیسی علیه السلام ایمان به خدا و رسولش را القا کرده‌ایم (طوسی، بی تا: ج ۴، ۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۴۰۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۳، ۶۳).

در نهایت با توجه به احتمالات یادشده، وجهی برای تمسک به ادعای جریان مدعی یمانی باقی نمی‌ماند. به تعبیر دیگر، در هنگام وجود احتمالات متعدد، استدلال به یک احتمال بدون قرینه باطل است و نمی‌توان مراد از وحی در این آیه را خواب و رویا تفسیر کرد.

نتیجه

اگرچه در آیات متعددی درباره رویا و خواب صادق بحث شده است، اما باید توجه کرد که با توجه به همان آیات، اصل رویای صادق و این که تعدادی از خواب‌ها دارای تعبیر بوده و رویا بیننده می‌تواند برخی از وقایع را به صورت رمزآلود یا صریح ببیند، تأیید شده است. اما این مطلب که با توجه به خواب بتوان، در اصول عقاید مانند امامت و تشخیص حجت الهی یا مسائل فقهی ورود کرد، قابل اثبات نیست و هیچ‌یک از دلایل ادعایی به این مطلب اشاره ندارند.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اصفهانی، آقا عبدالغفار، *رساله سعادتیه*، تحقیق: علی تابنده (محبوب علی شاه)، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۲ش.
- الهی، بهرام، *آثار الحق*، بی جا، چاپ دیبا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش.
- انصار امام مهدی، *ادله جامع دعوت یمانئ آل محمد؛ سید احمد الحسن*، بی جا، واحد تحقیقات انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- الانصاری، ابومحمد، *جامع الادله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- الانصاری، زکی، *بین یدی الصیحة قراءة فی الاحلام منهجا وعلما*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- بصری، احمد بن اسماعیل، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- _____، *المتشابهات*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدی، ۲۰۱۰الف.
- _____، *نصيحة الى طلبة الحوزات العلمية*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدی، چاپ دوم، ۲۰۱۰ب.
- تابنده، سلطان حسین، *تابعه علم و عرفان*، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۴ش.
- تهانوی، محمد علی، *موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت، مكتبة لبنان، ۱۹۹۶م.
- جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تهران، كتاب فروشی محمودی، بی تا.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- خطاب، احمد، *دابة الارض و طالع المشرق*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدی، ۲۰۰۹م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم - دمشق، الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- الزیدی الانصاری، ضیاء، *الرؤیا فی مفهوم آل البيت*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ کامران فانی، بهال‌الدین خرمشاهی و جمعی از نویسندگان، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *علل الشرائع*، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم إلى مستحقى التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، نشر بیدار، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و

- ارشاد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی بروجردی، کاظم و جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- واحد تحقیقاتی انتشارات انصار الامام المهدی، *بشارتی*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.